



هوشنگ پور کریم
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

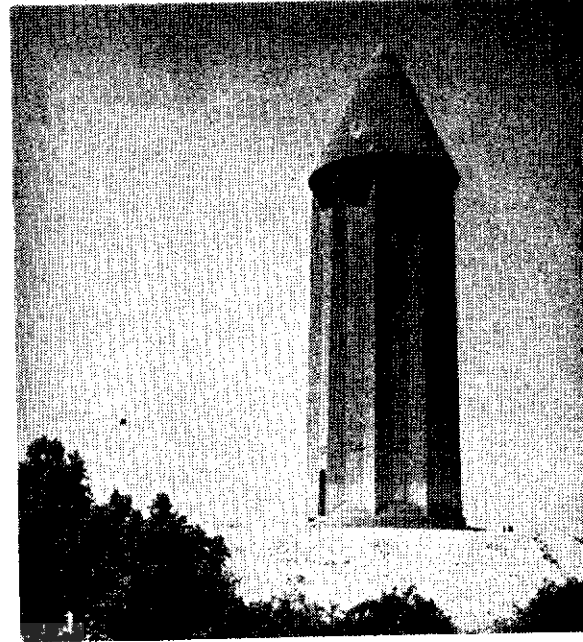
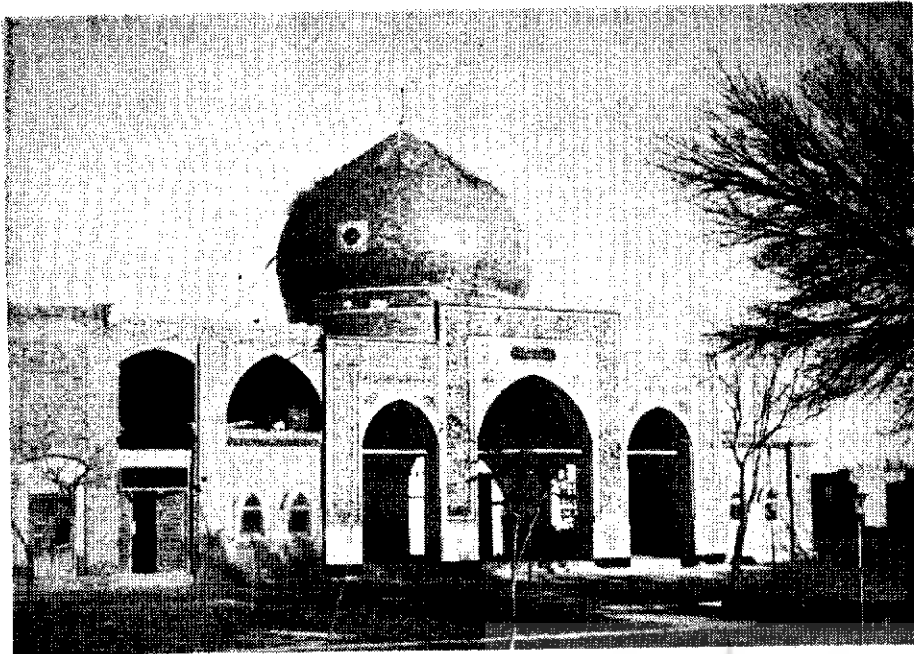
ترکمن‌های ایران

(۴)

در شماره ۶۱ مجله «هنرو مردم» و درسومین مقاله‌ای که درباره ترکمنهای ایران به طبع رسیده بود، مسائل مربوط به زمینه‌های اجتماعی ترکمنهای ایران بررسی شد. اینک در مقاله حاضر پس از توصیف اجمالی جغرافیای تاریخی منطقه‌ای که ترکمنهای ایران در آن بسر می‌برند، وضع و موقع کنونی طوایف ترکمن و مراکز جمعیت آنان توصیف می‌شود. امید است که در شماره‌های آتی «هنرو مردم» به تدریج همه موضوعهای مربوط به شئون مادی و معنوی زندگی ترکمنهای ایران به طبع برسد.

ندارد و پوششهای گیاهی آن بالنسبه ناچیز است. ناحیه دشتی منطقه‌ای که ترکمنهای ایران در آن بسر می‌برند در جنوب رودخانه «اترك» قرار دارد. این ناحیه که آن را «دشت گرگان» یا «ترکمن صحرا» می‌نامند از سمت مغرب با دریای خزر و از جنوب شرقی با کوهپایه‌های جنگلی البرز محدود شده است و البته رودخانه «گرگان» راه هم دربر گرفته است. ارتفاع دشت از سطح دریای خزر بیش از چند متر نیست و از جهت شرق به غرب تا ساحل شرقی خزر شب ملایمی دارد. طول دشت در همین جهت کم و بیش سی فرسنگ و پهنایش از کوهپایه‌های شمالی البرز تا رودخانه «اترك» ده پانزده فرسنگ است.

منطقه‌ای را که ترکمنهای ایران در آن بسر می‌برند، می‌توان با دو ناحیه «کوهستانی» و «دشتی» از هم باز شناخت. ناحیه کوهستانی که در مشرق «دشت گرگان» است، شامل دهستانها و بخشهای «کلاله»، «گلیداغ»، «قره بلخان»، «مراوه تپه» و «حصارچه» می‌شود و قسمتی از کوهستانهای شمال غربی و مغرب «بجنورد» را هم دربر می‌گیرد. یعنی آن قسمت از کوههایی که حد واسط کوههای «آلاداغ» و کوههای «بالخان» شده‌اند و بادنباله رشته کوههای «البرز» در آن ناحیه گره خورده‌اند. البته، این قسمت از البرز که کوههای کم ارتفاع و نامنظمی دارد، از بارندگی و رطوبتی که البرز در منطقه گیلان و مازندران دارد محروم مانده است و به این علت سرسبزی چندانی



راست : بنای گنبد کاووس چپ : امامزاده «یحیی بن زید» واقع درحاشیه شهر گنبد کاووس . اصل بنای این امامزاده از دوره صفویه است ولی در سالهای اخیر مرمت اساسی شده است

به علت سگه‌های نقره‌ای که در گذشته از آن پیدا کرده‌اند «گومیش‌تپه»^۱ نامیده‌اند و مصب قدیمی رودخانه گرگان ، پیش از آن که مسیر خود را به سمت جنوب تغییر بدهد ، در آن ناحیه بود . به نظر می‌رسد ، جزیره‌ای که روزگاری بندر مهم و تجارتي استرآباد و گرگان بود و تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان قدیم آن را «آبسگون» نامیده‌اند همین «گومیش‌تپه» بوده است . اگر چنین باشد ، «گومیش‌تپه» فعلی همان جزیره‌ای است که «سلطان محمد خوارزمشاه» به قصد رهائی از لشکر چنگیز به آن پناه برد و آنجا در تنگدستی و بیماری جان سپرد . در دنبالهٔ تصوّر اینکه «گومیش‌تپه» فعلی جزیرهٔ «آبسگون» بوده است ، می‌توان این فرض را هم پیش کشید که سد «قرل آلانگ» اساساً يك راه بازرگانی مربوط به جزیرهٔ آبسگون بوده که از حواشی آباد و پرجمعیت رودخانه گرگان نیز می‌گذشته است . محققاً ، سرتاسر حواشی رودخانه گرگان ، در زمان باستان ، آبادیهای پرجمعیتی داشته است . تحقیقاتی که تاکنون به وسیلهٔ باستان‌شناسان در این منطقه انجام گرفته است ، گواه وجود تمدنی باستانی است که از طریق معابر کوهستانی البرز و از جمله راهی که اینک از گردنهٔ «خوش بیلاق» می‌گذرد

این دونا حیهٔ کوهستانی ودشتی که به اجمال توصیف شد ، در زمان هخامنشیان ، بخشی از «هیرکانی» یا «وَرکان»^۲ بود . هیرکانی ، از جنوب به «پَرثَو» (پارت) و از مغرب به «مادی» (ری) و از مشرق به «مَرگیان» (مرو) و از شمال غربی به دریای خزر محدود می‌شد و قسمتی از مازندران کنونی را هم دربر داشت . در زمان ساسانیان ، هیرکانی (هیرکانیا) یکی از مراکز مهم تمدن شد . پادشاهان ساسانی ، برای حفظ امنیت این منطقه که پیوسته از طرف اقوام آسیای میانه تهدید می‌شد ، ناچار شده بودند که دیواری عظیم در برابر تهاجم آن اقوام بسازند تا هیرکانیا را چون سدی در پناه خود بگیرد . اینک آثار آن دیوار از حوالی شهر کوچک «گومیشان» (واقع در چند فرسنگی شمال «بندر شاه») تا کوههای «گلی داغ» ، به طول بیش از سی فرسنگ ، در امتداد شمالی رودخانه گرگان دیده می‌شود . ترکمنها ، این آثار را به سبب خشتهای سرخی که از آن به دست می‌آید «قرل آلانگ - qazal âlâng» می‌نامند . ولی در نقشه‌های جغرافیائی «قرل آلانگ» را با نام «سد اسکندر؟» ترسیم کرده‌اند .

در شمال غربی «گومیشان» و در ناحیه‌ای که «قرل آلانگ» به دریا می‌رسد ، آثار بناهایی در تپه‌ای دیده می‌شود که محققاً آن تپه تا چند قرن پیش جزیره بوده است . این محل را ترکمنها

۱- در گویش ترکمنی «گومیش - gomish» معنی نقره را می‌رساند .

با تمدن «تپهحصار» دامغان در ارتباط بوده است. در اولین نشریه سازمان ملی «حفاظت آثار باستانی ایران» درباره آثار باستانی «دشت گرگان» و زیرعنوان «تورنگ تپه، تخماق تپه، تپه نقاره خانه» آمده است که: «درحوالی شهر استرآباد و دشت گرگان و جرجان قدیم تپه های خاکی بیشماری که شامل بقایای آبادیهای تاریخی است مشاهده می شود. از مهمترین اماکن باستانی این منطقه تورنگ تپه، تخماق تپه، نقارخانه است که بتوسط باستانشناسان امریکائی مورد کاوش علمی قرار گرفته، آثاریکه از این تپهها و گورستان مجاور آن بدست آمده است شامل ظروف سفالی وغیره است که متعلق به دو الی سه هزار سال پیش از میلاد است. همچنین در خرابه های شهر جرجانیه قدیم آثار فراوانی از دوران اسلامی کشف شده که معرف وسعت آبادی این ناحیه عظیم تاریخی در ادوار اسلامی میباشد»^۴.

عربها منطقه گرگان را بعد از خراسان فتح کردند. پیش از فتح گرگان، راه خراسان را که از «ری»، «قومس» (دامغان)، و «بیهق» (سبزوار) می گذشت بی خطر نمی دانستند. حتی امرائی که از جانب خلیفه به خراسان اعزام می شدند، از جنوب ایران (از راه کرمان) به خراسان می رفتند. چندی بعد، گرگان پایتخت سلسله «آل زیار» شد که «مرداویج» مؤسس آن سلسله امیدتجدید اقتدار ساسانی را در سر می پروراند. «شمس المعالی قابوس بن وشمگیر» یکی از پادشاهان آل زیار که ضمناً از ادیبان مشهور قرن چهارم هجری بود، شهر گرگان را که در آن زمان آباد و باشکوه بود، مرکز ادبا و دانشمندان عصر خود کرد. گنبد بزرگ و زیبائی که به دستور او بر تپه ای

مصنوعی و به شکل يك برج ده ضلعی ساخته شده است، هنوز در چند کیلومتری شمال خرابه های شهر قدیم گرگان پابرجاست و شهر جدید «گنبد کاووس» هم مسمی به اسم همین گنبد است.^۴ شهر قدیم گرگان، بعد از «آل زیار»، در زمان حکومت «آل بویه»، به علت جنگهای پی در پی سامانیان با آل بویه، روی به ویرانی نهاد و بعدها در حمله چنگیز با خاک یکسان شد. «حمدالله مستوفی» در کتاب «نزهة القلوب» که آن را در سال هفتصد و چهار هجری تألیف کرده است، وصف کوتاهی از «جرجان» (گرگان) که در آن وقت روی به ویرانی نهاده بود نوشته است:

«... دور باروش هفت هزار گام است. هوایش گرم است و متعفن و آتش از کوه. اما، چون کوه نزدیک ندارد، در هنگام گرما، برف از کوه بیاورند. و حاصلش غله و پنبه و ابریشم بود. و از نیگوئی و نشوونما، درخت دوسه ساله، از ده ساله دیگر ولایات قوی تر و بقوت تر باشد. و اهل آنجا شیعی و صاحب مروت باشند و در اوایل عهد اسلام کثرت و غلبه عظیم

۲- جرجان قدیم در کنار رودخانه گرگان و در محلی قرار داشت که اینک شهر گنبد کاووس در آنجا قرار دارد.

۳- نقل از صفحه ۴۱ کتاب «فهرست بناهای تاریخی و آثار باستانی ایران».

۴- برای اطلاع از مشخصات «گنبد کاووس» مراجعه کنید به مقاله «جرجان - گنبد قابوس» در شماره پنجاه و یک «هنر و مردم» نوشته آقای نصرت الله مشکوتی عضو شورای عالی باستان شناسی.

زارع گوسالانی



مزارع پنبه دشت گرگان



داشته‌اند و در زمان آل‌بویه به وبا و جنگ نقصانی فاحش در عدمشان ظاهر شد و در عهد مغول قتل‌عام رفت و اکنون خرابست و آنجا مردم اندک‌اند. فیروز ساسانی در آن حدود جهت دفع تنازع با تورانیان، دیواری^۶ طولش پنجاه فرسنگ ساخت . . .»^۷

شهر جدید «گنبد کاووس» که اینک بزرگترین مرکز جمعیت ترکمنهای ایران و مرکز شهرستان «دشت‌گران» است، در کنار خرابه‌های گران قدیم ساخته شده است و با «استرآباد» که آن‌را در سالهای اخیر «گران» نامیده‌اند از سمت مغرب نزدیک به صد کیلومتر فاصله دارد.

اکنون که جغرافیای تاریخی منطقه‌ای را که ترکمنهای ایران در آن بسر می‌برند به اجمال مطالعه کرده‌ایم، به وضع و موقع کنونی طوایف ترکمن در دو ناحیه «کوهستانی» و «دشتی» بپردازیم. در آن قسمت از ناحیه کوهستانی که شامل دهستانهای «گلیداغ»، «قره‌بلخان» و «بخش کلالة» است، ترکمنهای «گوکلن» یا «گوکلنگ» - guklang و در ناحیه دشت ترکمن‌های (یُموت - yomut) بسر می‌برند.

گوکلن‌ها در عادات و آداب با یموتها تفاوت محسوسی دارند. جامه‌های زنان گوکلن و زنان یموت هم متمایز است. گوکلن‌ها خیلی زودتر از یموتها به ده‌نشینی و کشت و ورز روی آوردند و توانستند به علت شرایط مساعد طبیعی که در آن بسر می‌برند، دامداری را با زندگی روستائی تلفیق کنند. در بسیاری از دهکده‌های گوکلن دیده شده است که عسل‌گیری و پرورش کرم ابریشم و ابریشم‌بافی هم معمول است. اینها صنایعی است که فقط در روستاها و در میان روستانشینان می‌توانست دوام بیاورد و رشد کند.

از این نظر يك نمونه جالب و قابل معرفی دهکده گوکلن‌نشین «قازانقایه qāzānqāye» است که در شش هفت فرسنگی «مراوه‌تپه» و در کنار رودخانه اترک و در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد. در این ده قریب به صد خانوار از هفت تیره^۸ مربوط به طایفه «گوکلن» بسر می‌برند و تقریباً همه خانواده‌ها ضمن رسیدگی به کشت و ورز و دامهاشان کرم ابریشم هم پرورش می‌دهند. زنهای قازانقایه‌ای که پرورش کرم ابریشم به عهده آنهاست، برای همه خوابهای دوره‌ای کرم ابریشم و برای چند وعده غذای روزانه کرم که برگ توت است و برای پیله‌بستن و برای هر مورد دیگر مربوط به پرورش کرم ابریشم و ابریشم‌گیری و ابریشم‌ریسی اصطلاحاتی دارند که نشان می‌دهد این صنعت از خیلی پیشترها در خانواده‌های آباء و اجدادشان معمول بوده است. چنین صنعت ظریفی که به «خانه» (برای

پرورش کرم ابریشم) و به «باغ» (برای پرورش درخت‌توت) محتاج است، در زندگی روستانشینان می‌تواند راه باز کند نه در زندگی کوچندگان دامدار.

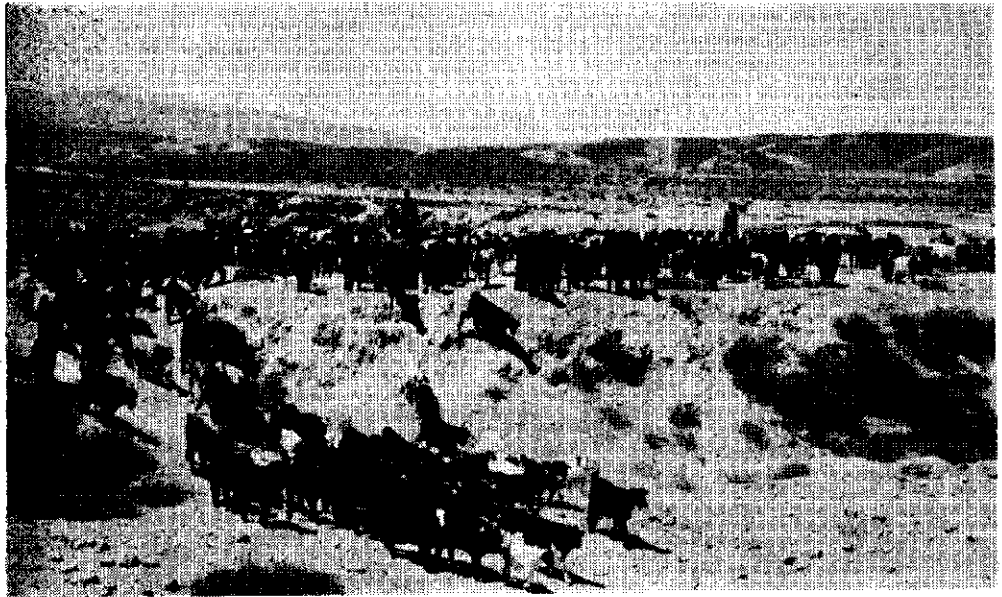
بهر صورت . . . در این مطلب که گوکلن‌ها از دیرباز و خیلی زودتر از یموتها به روستانشینی روی آورده بودند شکئی نیست. و البته به اقتضای زندگی روستائی، در ابزارسازی و خانه‌سازی هم بیش از یموتها تجربه اندوخته‌اند. آنها در این موارد از روستائیان حوالی «بجنورد» که با آنان همسایه‌اند نکاتی آموخته‌اند و در قسمتی از شئون مادی زندگی خود از آنان سرمشق گرفته‌اند.

گوکلن‌ها همچنین زودتر از یموتها به ساختن مسجد و مدرسه علوم دینی در دهکده‌هاشان همت گماشتند و بیشتر از آنها به درس و مشق و کتاب و دفتر توجه کردند. به این علت است که قدیمی‌ترین ساختمان مسجد و مدرسه علوم دینی ترکمان ایران در منطقه گوکلن‌ها بنا شده است نه در منطقه یموتها. شرح کوتاهی از این مسجد و مدرسه را که در دهکده «کریم‌ایشان - karim ishân» (واقع در دهستان «قره‌بلخان») ساخته شده است و تاکنون در هیچ نشریه‌ای نیامده است لازم می‌بیند به این گفتار بیفزاید. زیرا با وجودی که تاریخ ساختمان این مسجد و مدرسه از شصت سال متجاوز نیست، ولی خصوصیات بناهای قدیمی‌تر را دارد و آمیخته‌ای از اختصاصات معماری بناهای آسیای مرکزی و معماری بناهای ایرانی است. طول و عرض ساختمان مسجد پیش از هفده در سیزده متر و طول و عرض ساختمان مدرسه که در چند متری مسجد بنا شده است کم و بیش سی متر است. مدرسه، شامل يك حیاط چهار گوشه و بیست و سه حجره است. این حجره‌ها که در چهار سمت آن حیاط جا داده شده‌اند، مسکن طلبه‌های علوم دینی بود. مسکن آخوند در دو اطاق بالای سردر مدرسه بود. دو گلستانه کوچک‌نمای بیرونی آن دو اطاق و سردر را آراسته است. علاوه بر این دو گلستانه، چهار گلستانه بزرگ در چهار گوشه ساختمان افزاشته‌اند که برزیبائی مدرسه بسی افزوده است. دیوارها و گلستانه‌ها و طاقها و طاقنماها و پوشش کف حیاط و بام از آجرهایی است که برخی از آنها به ابعاد چهل در بیست سانتیمتر است. در چند جا پنجره‌های مشبک گچی کار گذارده‌اند. دیوار داخلی یکی از دو اطاق بالای سردر را با گچ‌ریزهایی به اشکال انواع میوه‌ها و ظروف و اسلحه‌ها آراسته‌اند. در دو سمت بیرونی نمای سردر، دو نقش خورشید از آجر کاشی ساخته‌اند که البته تنها قسمتی از بنا است که در آن آجر کاشی بکار رفته است.

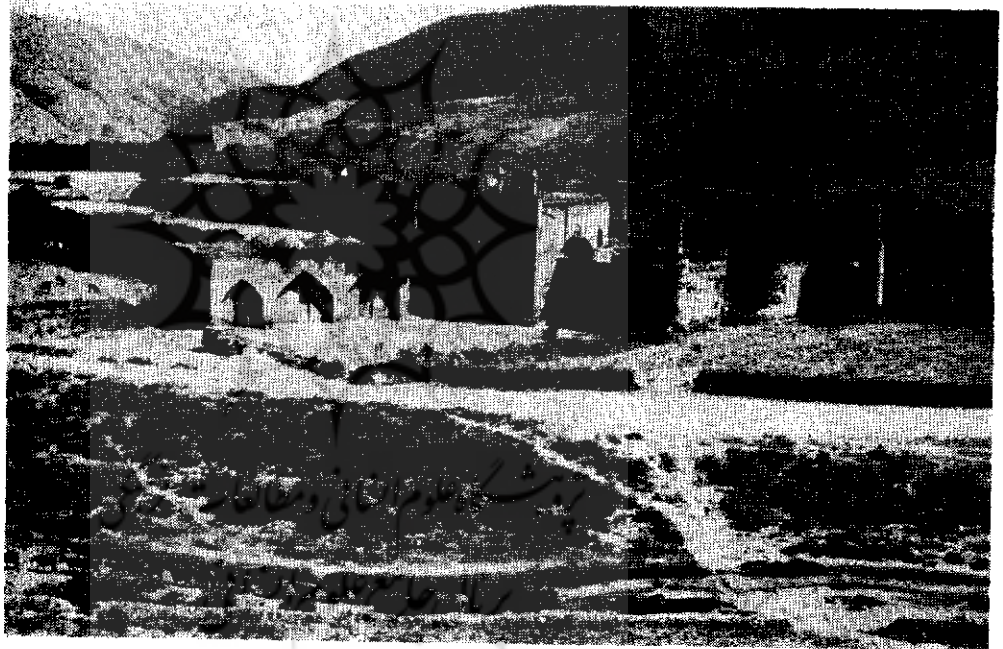
تاریخ ساختمان مدرسه را از این يك بیت شعر که بر چوب

۵ - مقصود همان «قرل‌الانگ» است.

۶ - نقل از «تزهة القلوب» تألیف «حمدا لله مستوفی» به کوشش محمد دبیرسیاقی از انتشارات کتابخانه «طهوری» صفحه ۱۹۷.



گو کلنها ضمن رسیدگی به زراعت
از گله‌داری هم غافل نیستند



دورنمای مسجد و مدرسه علوم
دینی در «کریم ایشان»

فرزند «سیدقلیچ» نامبرده شده در شعر فوق است می‌گوید که :
« . . . وقتی پدرم زنده بود ، ترکمانان طالب علوم دینی ،
در این مدرسه ، از او که مردی فاضل و باتقوی بود درس
می گرفتند . «سیدقلیچ آخوند» در یکی از مدرسه‌های علوم
دینی «بخارا» درس خوانده و از آنجا اجازه‌نامه آخوندی
گرفته بود . بعد از او هم تا مدتی «صفرقاری ایشان» و بعد هم
«ابراهیم آخوند» و «عبدالقادر آخوند» و «آغا طاقان آخوند»

سر در آن حك کرده‌اند می‌توان دانست:

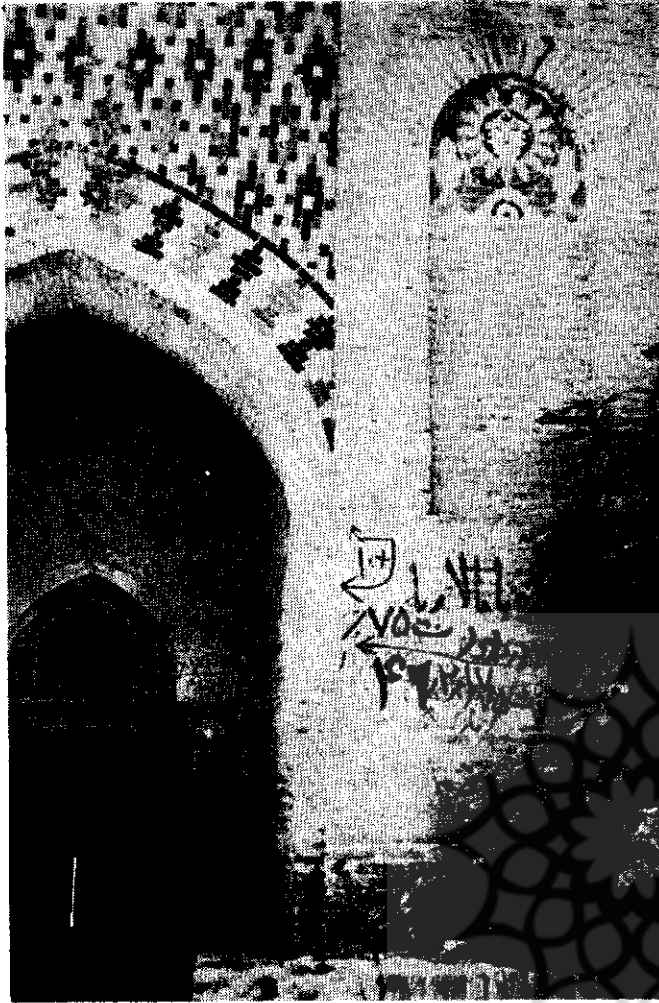
«این مدرسه ایشان سید قلیچ عزیزان

تاریخ این بگویم باشد وطن غریبان»

بامحسوب کردن دو واژه «وطن غریبان» در حروف ابجد،

تاریخ ۱۳۲۸ (هجری قمری) بدست می‌آید که معلوم می‌کند
عمر بنا بیش از شصت سال نیست.

مالک فعلی ساختمان مدرسه ، آقای «کریم قلی ایشان» که



نقش خورشید بر سردر مدرسه علوم دینی «کریم ایشان»

«قَدَنَ qodana»، «خوجه - xoja» و «قیر - qir». و یا جمعیت دهکده «قازانقایه» که ذکرش گذشته بود از هفت طایفه گوکلن ترکیب شده است و به این نامها: «کی ئیک - keyik»، «قَدَن»، «قالماق - qalmâq»، «شیخ - sheyx»، «آق کل - âq kal»، «آق - âq» و «قیزل - qezel». البته تمامی جمعیت هریک از این طایفه‌ها به آنچه که از آنها در یک ده بسر می‌برند محدود نمی‌شود. برعکس، خانوارهای دیگر هریک از این طایفه‌ها در دهکده‌های دیگر گوکلن نشین نیز ممکن است ساکن باشند. مثلاً چنانکه دیده شد، از طایفه «قَدَن» هم در دهکده «کریم ایشان» و هم در دهکده «قازانقایه» خانواده‌هایی بسر می‌برند و نیز جمعیت عمده‌ای از این طایفه در دهکده‌ای به همین نام «قَدَن» هستند که در حوالی بخش «کلاله» است.

۷- تهلیل = لاله الاالله گفتهای متوالی .

در همین مدرسه تدریس کرده‌اند. ولی از وقتی که در مراکز جمعیت ترکمانان ایران، مدرسه‌های علوم دینی تازه‌ای دایر شد، این مدرسه که در دهکده منزوی و کوچک «کریم ایشان» بنا شده است متروک مانده است . . .

اینک، عمده‌ترین مدرسه علوم دینی در منطقه گوکلن، مدرسه «گلیداغ» است که «ابراهیم آخوند» در آن تدریس می‌کند. او که از فرقه «نقشبندی» است علاوه بر تدریس طلبه‌های علوم دینی، مجالس «تهلیل»^۷ هم ترتیب می‌دهد. این مجالس، هر هفته دوبار در شبهای سه‌شنبه و جمعه پیش از نماز عشا و بعد از نماز مغرب با شرکت صوفیان نقشبندیه برگزار می‌شود.

طایفه «گوکلن» هم مانند «یموت» شامل تیره‌ها و طایفه‌های کوچکتری است. مثلاً در دهکده «کریم ایشان» که بیش از دویست نفر جمعیت ندارد، خانوارهایی از چهار تیره «گوکلن» به این نامها بسر می‌برند: «آق اینجیک - âq injik»،

البته دیده نشده است که چند خانوار از يك تیره منسوب به «گوکلن» در دهکده‌ای بسر ببرند که در آن دهکده تیره‌های منسوب به «یموت» هم زندگی بکنند. به این سبب همانطور که در نقشه ضمیمه این مقاله دیده می‌شود، منطقه‌ای را که گوکلنها در آن بسر می‌برند، می‌توان به آسانی از منطقه «یموت» متمایز کرد.

تیره‌ها و طایفه‌های منسوب به «یموت» علاوه بر آنکه منطقه‌شان از منطقه گوکلنها متمایز است، در بین خود نیز مناطق مورد نفوذشان را از هم باز می‌شناسند. به این ترتیب، از شرقی‌ترین منطقه یموتها به سمت مغرب و به موازات رودخانه گرگان تا کناره‌های خزر، طایفه‌هایی را که در مناطق نفوذ خود و در دهکده‌ها اسکان گرفته‌اند می‌توان به این ترتیب و به این نامها شناخت:

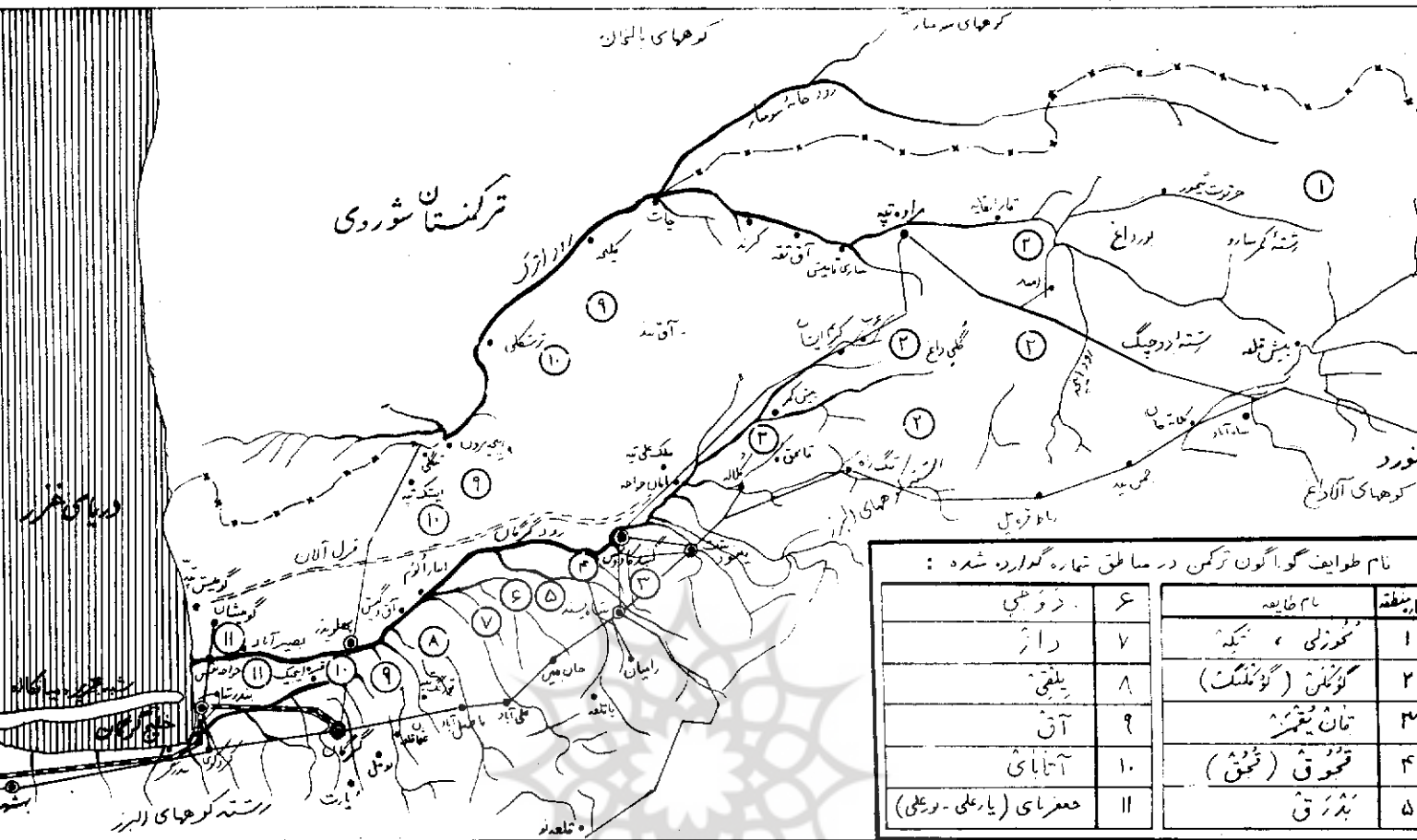
« قان یَقْمَزْ - qân yoqmaz » ، « قَجوقْ - qojoq » ، « بَدْرَقْ - Badraq » ، « دَوَجی - davaji » ، « دازْ - zâz » ، « یِلْقِیْ - yelqey » ، « آتابای - âtabây » ، « آق - âq » و « جعفربای - jafar bây » (شامل «نورعلی» و «یارعلی») ^۹. هر يك از این طایفه‌ها همانطور که در نقشه دیده می‌شود از سمت جنوب با قسمتی از روستاهای «استرآباد»، «کنول»، «رامیان» و «مینودشت» همجواری دارند. تا همین سی‌چهل سال پیش که هنوز در منطقه «دشت گرگان» (ترکمن صحرا) امنیت برقرار نشده بود، خطر حمله و غارت یا دزدی از جانب طایفه‌های ترکمن همیشه متوجه این روستاها بود. به این سبب مردم هر يك از این

روستاها برای حراست و نگهداری دهکده و اغنام و احشام خود، چند نفر از ترکمانان طایفه مجاورشان را «ساخلو» می‌گرفتند تا در مقابل مقرری سالیانه‌ای که به آنها می‌پرداختند از هجوم افراد همان طوایف در امان باشند. چنانچه از این دهکده‌ها اموالی دزدیده می‌شد، ساخلوه‌ها می‌بایستی آن اموال را پیدا کنند و به ازاء حق الزحمه‌ای علاوه بر مقرری سالانشان به صاحب یا صاحبان اموال بازگردانند. مثلاً مردم «سرخان کلاته» و «نوده شریف» و «شمس‌آباد» و «تورنگ‌تپه» و «اصفهان کلاته» که دهکده‌هایی هستند در چهارپنج فرسنگی مشرق «گرگان»، ناچار بودند از ترکمانان طایفه «یلقی» که در جوارشان بودند ساخلو بگیرند و هر ساله به نسبت خانوارهایی که داشتند مقداری برنج به آنان باج بدهند. «سرخان کلاته» که بالنسبه ده بزرگی است چهل خروار، «نوده شریف» و «تورنگ‌تپه» هر يك هشت خروار، «شمس‌آباد» و «اصفهان کلاته» هر يك دوازده خروار به ساخلوه‌های «یلقی» باج می‌دادند. ساخلوه‌ها هم البته از این مقدار برنجی که می‌گرفتند،

- ۸ - غیر از تیره‌های «خوجه - xoja»، «مخدوم - maxdum»، «شیخ - sheyx» و «آتا - âta» که هر يك از این تیره‌ها خود را اولاد واحفاد یکی از خلفای اربعه می‌دانند و با هر دو طایفه «گوکلن» و «یموت» ملحق شده‌اند.
- ۹ - طوایف کوچکتر «ایگدر - igdar»، «ایمر - eymar»، «کچک - kocok»، «بهلکه - Bahalke»، «سلاخ - sallax» و «باقه - Bâqa» هم در مناطق یموت بسر می‌برند که از نظر شجره‌سازمانی از طایفه همان منطقه‌ای که در آن هستند متمایزند.



جمعی از نخودلیها



نام طوایف گوناگون ترکمن در مناطق شماره گذاری شده :

منطقه	نام طایفه	شماره	دو طایفه
۱	گورکلی ، بیکه	۶	رازر
۲	گومیش (گومیشک)	۷	یلقی
۳	تاجیک	۸	آن
۴	قجوق (قجوق)	۹	آجایی
۵	بدرتی	۱۰	جعفرای (یارعلی - وریلی)

نقشه‌ای که مناطق استقرار طوایف گوناگون ترکمنهای ایران را در دشت گرگان و کوهستانهای مشرق دشت نشان میدهد

مراجعه می کردند طرف دعوا می شدند . در این موارد، گاهی هم دعواشان بالا می گرفت و افراد دو طایفه بجان هم می افتادند. چنانکه در نقشه دیده می شود، طایفه جعفرای که شامل دو تیره « یارعلی » و « نورعلی » است، در غربی ترین منطقه « دشت گرگان » و نزدیک به ساحل دریای خزر مستقر شده است. همچنانکه ترکمنهای گوکلن زودتر از ترکمنهای دیگر ایران به دهنشینی و کشت و ورز مانوس شدند، جعفرای ها هم در امور صید ماهی و دریانوردی و تجارت از طوایف دیگر ترکمن پیشی گرفتند. قدیمی ترین مرکز جمعیت ترکمنهای ایران، شهر کوچک « گومیشان »، مقر طایفه جعفرای است و مردم آن به سبب نزدیکی به دریا در صید و دریانوردی سابقه دیرینه ای دارند.

گومیشانیها از راه های دریائی با سواحل مازندران و گیلان و قفقاز رفت و آمد پیدا کردند. شهر کوچک گومیشان، تا همین سی و چهار سال پیش، قریب به سی هزار نفر جمعیت

افراد طایفه خود را بی نصیب نمی گذاشتند. ولی قسمت عمده این باج به خود ساخلوها می رسید. مثلاً مرد ترکمنی به نام «الکھیار» که آخرین سر ساخلوی طایفه « یلقی » بود (ساخلوهای هر طایفه يك « سر ساخلو » هم داشتند) همه ساله برنج مصرفی خانواده و بستگانش را از همین طریق تهیه می کرد. بعلاوه، ساخلوها گاهی هم برای گرمتر شدن بازارشان، کسی یا کسانی را به دزدیدن اسبها یا گله گوسفند روستائیان استرابادی تحریک می کردند و بعد خودشان اسبها و گله را به روستائیان تحویل می دادند و حق الزحمه !! می گرفتند. مثلاً در ازاء باز گرداندن يك گله گوسفند، ده پانزده گوسفند و از هر رأس قاطر و اسب هشت تومان و از هر گاو که باز می گرداندند دو تومان حق الزحمه می گرفتند. گاهی هم پیش می آمد که ساخلوها و گردنکشان يك طایفه ترکمن از دهکده هائی که در حوزة يك طایفه دیگر بود اموالی می دزدیدند و در این صورت با ساخلوهای آن طایفه که برای پس گرفتن اموال دزدیده شده

داشت و شرکت‌های تجارتی ایرانی یا روسی معمولاً در آنجا نمایندگی‌هایی داشتند که به امور تجارتی و تحویل گرفتن کالا و با تحویل دادن کالا به آن کشتی‌ها نظارت می‌کردند. این کشتی‌ها که ظرفیتشان گاهی به بیش از صدتن هم می‌رسید، مصنوعات اروپائی را به گمیشان می‌رساندند، و از گمیشان، پشم، پوست، قالیچه، برنج و برخی کالاهای دیگر را به‌بندر روسیه حمل می‌کردند. از همین طریق گومیشان بود که اولین آسیابهای موتورری و اتومبیل‌هایی که هنوز لاستیک‌هاشان توپر بود به «دشت گرگان» وارد شد. البته، بعدها شهر جدید و زیبای «بندر شاه» در چند فرسنگی جنوب «گومیشان» و نزدیکتر به خطوط ارتباطی کشور جایگزین گومیشان شد و قسمت عمده جمعیت گومیشان به این بندر جدید منتقل شد.

مراکز دیگر جمعیت جعفرابای‌ها که سابقه آبادی آنها از شصت هفتاد سال هم می‌گذرد، یکی «خواججه‌نفس» است و دیگر «پنج پیکر» که ترکمنها آن را «یش یوزقه - Besh yuzqa» می‌نامند و یکی دیگر هم «امچلی - omcali» و همه اینها در حواشی رودخانه گرگان و گره خورده به آن رودخانه.

بهر صورت... جعفرابای‌ها زودتر از ترکمنهای دیگر ایران، با تجارت و شهرنشینی و تمدن جدید مانوس شدند. در صورتیکه مردم سرتاسر دشت گرگان، تا سالهای اخیر، پیش از آنکه دشت به زیر کشت درآید، عموماً به گله‌داری و آلاچیق‌نشینی بسر می‌بردند. ولی در سالهای اخیر، به علت توسعه کشاورزی، مراکز جمعیت تازه‌ای در دشت گرگان بوجود آمده است که مهم‌ترینشان عبارتند از «بندر شاه»، «آق قلعه - aq qal'e» (پهلوی‌نژ)، «گنبد کاووس»، «کلاله» و «مراوه تپه».

شهر «گنبد کاووس» که اینک مرکز شهرستان «دشت گرگان» است، تا بیست و چند سال پیش قصبه کوچکی بود که ترکمنهای دشت و کوه محصولات خود را در آنجا مبادله می‌کردند. حالا امور تجارتی دشت گرگان و امور مربوط به صنایع کشاورزی مانند کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی و روغن‌گیری در گنبد کاووس متمرکز شده است و به‌مناسبت ایجاد همین صنایع و شغل‌های مربوط به کشاورزی است که غیر از ترکمنها جماعت دیگری از آذربایجان، خراسان، زابل، سمنان، اصفهان، و... به آنجا مهاجرت کرده‌اند.^{۱۰}

گنبد کاووس از راه «گرگان» (استرآباد قدیم) با شاهراهی که از سواحل جنوبی دریای خزر گذشته است مربوط می‌شود. این شاهراه در منطقه دشت گرگان از «کردکوی»، «گرگان»، «علی‌آباد کتول»، «شاه‌پسند - رامیان» و «مینودشت» می‌گذرد و به منطقه کوهستانی مشرق دشت گرگان وارد می‌شود و به «بجنورد» می‌رسد. در این شهرها که نام‌برده

شد و درصدها آبادی بزرگ و کوچک که بر سر این راه و یا در دامنه‌های البرز افتاده‌اند، مردمی مستقر شده‌اند که به گویشهای «استرآبادی»، «مازندرانی»، «کردی قوچانی» و «بجنوردی» سخن می‌گویند.^{۱۱} در کوهستانهای غربی بجنورد و در آن قسمت که طایفه‌های «گوکلن»، «تکه» و «نخورلی» مستقر هستند، دهستان‌هایی در همسایگی ترکمنها دیده می‌شود که مردمی در برخی دهکده‌ها از گروه‌های خراسانی هستند و در برخی دیگر از گروه‌های «کرد» که به «کرد قوچانی» و «کرد بجنوردی» معروف شده‌اند.^{۱۲} همه این مردمی که در سرتاسر جنوب و جنوب شرقی و مشرق «دشت گرگان» بسر می‌برند، مدت‌ها پیش از اینکه ترکمنها ده‌تشین بشوند، با استقرار در ده به کشت و ورز پرداخته بودند. مگر کردهای قوچانی و بجنوردی که سابقه ده‌نشینی آنان از شصت هفتاد سال متجاوز نیست و تا پیش از این سالها معیشت عمده آنان از دامداری بود. کما اینکه هنوز هم قسمت عمده‌ای از آنان دامدار و کوچنده‌اند. با توجه به مظاهر مادی و معنوی زندگی مردم روستاهائی که در جوار ترکمنها بسر می‌برند، معلوم می‌شود که برخلاف ترکمنها، عوامل تمدن و فرهنگ مطلقاً ایرانی در زندگی آنان نفوذ دارد. به نظر می‌رسد که مردم کوهپایه‌های جنوب و جنوب شرقی دشت گرگان وارث بقایای تمدن مردم «هیرکانیای قدیم» باشند. تمدنی که با پیشرفت تدریجی اقوام ترکستان در «دشت گرگان» به کوهستانهای البرز برده شد. بعدها، ترکمانان، به علت همسایگی با این مردم و کم‌وبیش به علت آمیختگی با آنان، مواردی از فرهنگ و تمدن آنان را کسب کردند، که‌خانه‌سازی و زندگی در خانه و زراعت گندم و برنج از آن موارد است. بعلاوه، وصلت و آمیختگی ترکمانان با ساکنان کوهپایه‌های البرز، طی چند نسل، در خصوصیات چهره و اندام ترکمنها نیز تغییراتی بوجود آورده است که از آن در سومین مقاله مربوط به ترکمنهای ایران بحث شده است.

۱۰ - اداره آمار عمومی وزارت کشور، در گزارش خلاصه سرشماری عمومی ایران که در آبانماه ۱۳۳۵ انجام گرفته است، جمعیت گنبد کاووس را ۱۸۳۴۷ نفر اعلام کرده است. یقیناً در فاصله ده یازده ساله اخیر، با مهاجرت تدریجی جمع دیگری به گنبد کاووس، چند هزار نفر دیگر نیز بر جمعیت این شهر افزوده شده است. در همان تشریح، جمعیت کل حوزه سرشماری دشت گرگان ۱۳۰۹۳۳ نفر نوشته شده است، که اگر بر این رقم نیز جمعیت ترکمنهای بندر شاه و ترکمنهای طوایف «نخورلی» و «تکه» که در بخش «حصارچه» بسر می‌برند افزوده شود، در این صورت، جمعیت کل ترکمنهای ایران را می‌توان در حدود صد و پنجاه هزار نفر دانست.

۱۱ - در قسمتی از آداب‌های بخش «مینودشت» و «بخش رامیان» و از جمله در دهستان «فندرسک» دهکده‌هایی وجود دارد که گویش مردم آنها ترکی است ولی با گویش ترکمنی کاملاً متفاوت است.

۱۲ - گویا که این کردها در زمان شاه‌عباس به حوالی قوچان و شیروان و بجنورد کوچانده شده‌اند.